

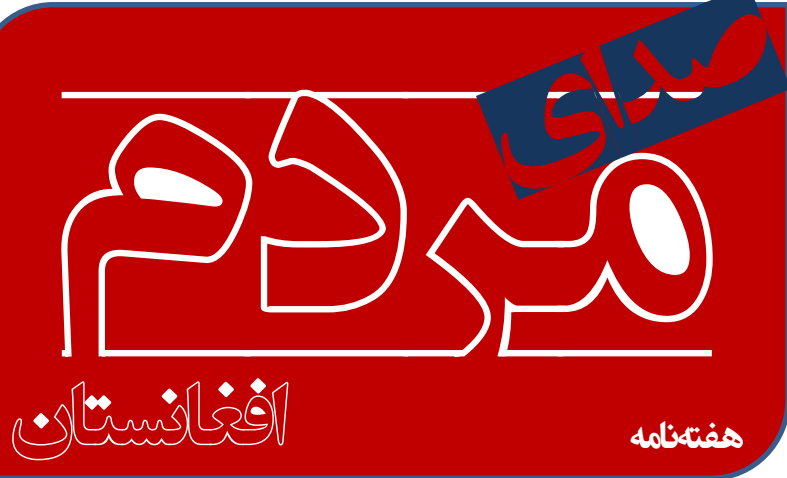
## پمپو: اقتصاد کوریای شمالی را می‌سازیم

مایک پمپو وزیر خارجه امریکا در مورد کوریای شمالی گفته است، که اگر پیونگ‌یانگ روند سریع خلع سلاح هسته‌ای را بپذیرد، واشنگتن اقتصاد این کشور را بازسازی خواهد کرد. به نقل از بی بی سی، وزیر خارجه امریکا که به تازگی از پیونگ‌یانگ بازگشته می‌گوید، کاخ سفید آماده است بسیار فراتر از رفع تحریم‌ها به کوریای شمالی کمک کند. هرچند وزیر خارجه امریکا وعده کمک اقتصادی در کنار رفع تحریم‌های علیه کوریای شمالی داد، اما این کمک‌ها را مشروط به غیر هسته‌ای شدن پیونگ‌یانگ دانست. پومپو روز گذشته به خبرنگاران گفت: «ما آماده‌ایم که در کنار دوستان کوریای جنوبی، به پیونگ‌یانگ در راه شکوفایی و رونق اقتصادی کمک کنیم».

او که دو روز پیش از سفر به کوریای شمالی همراه سه زندانی امریکایی آزاد شده سوی پیونگ‌یانگ به واشنگتن برگشته است، دیدارش را با رهبر کوریای شمالی «خوب» توصیف کرد. ماموریت عمده این سفر وزیر خارجه امریکا به کوریای شمالی، هماهنگی دیدار آینده ترامپ و اون خوانده شده است. قرار است ترامپ و اون به تاریخ ۱۲ جون در سنگاپور با هم دیدار داشته باشند. این دیدار نخستین ملاقات یک رئیس جمهوری امریکا با رهبر کوریای شمالی پس از جنگ دو کوریا در دهه پنجاه میلادی است.

سال پنجم، یکشنبه، ۲۳ ثور، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۳ می ۲۰۱۸

شماره ۱۸۰



هفته‌نامه

## عصر وحشت؛ چگونه از شر سناریوی جنگ و خشونت رهایی یابیم؟



که امیر پناهیان

پس از تشکیل حکومت وحدت ملی جنگ و خشونت از دروازه‌های شهر به داخل شهر و پس از آن به دروازه‌های خانه‌های مردم کشانده شده است. پیش از روی کار آمدن حکومت کنونی چند ساحه‌ی مشخص کابل و بخش‌های مشخص از کشور با چالش ناامنی رو به رو بود، در آن زمان گراف تهدیدهای امنیتی در ساحات مزدحم و پر رفت و آمد شهر، بسیار پایین بود. به همین دلیل کم اتفاق می‌افتاد که ساحه‌ی پر عبور و مرور شهر، گواه رویداد تروریستی باشد. اما اکنون وضعیت فرق می‌کند، تمامی تأسیسات عام‌المنفعه، مکاتب، مراکز آموزشی، مساجد، نهادها و ادارات ملکی و نظامی، تجمعات مردمی، گردهمایی‌ها و ساحات پرنفوس و مزدحم شهر تحت تهدید مستقیم گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی قرار دارند.

۲

### توافق نامه تجارتي میان افغانستان و پاکستان

وزارت تجارت و صنایع افغانستان به تازگی اعلام کرد، دو توافق نامه میان افغانستان و پاکستان برای حل مشکلات انتقال کالای‌های تجارتي میان دو کشور و آغاز صادرات پنبه افغانستان امضاء شده‌اند. مسافر قوقندی سخن‌گوی این وزارت گفته است، در پایان نشست دوجانبه، مقام‌های بازرگانی و صنعت دو کشور در اسلام‌آباد، جانب پاکستانی پذیرفته است که با کاهش تعرفه گمرکی بر میوه‌ها و سبزی‌های افغانستان، روند صادرات پنبه افغانستان را به این کشور اجازه خواهد داد.

قوقندی افزود: "این نشست مقام‌های دو کشور روی ترانزیت و بازرگانی در افغانستان و پاکستان پُردست‌آورد بوده است چون در این نشست توافق شده است که پاکستان تعرفه گمرکی را که سال گذشته بر میوه‌ها و سبزی‌های کشور افزایش داده بود، کاهش می‌دهد."

در همین حال، اتاق‌های مشترک تجارت و صنایع افغانستان و پاکستان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد، مقام‌های پاکستانی وعده کرده‌اند که در یک هفته آینده بخش بزرگی از مشکلات فرا راه ترانزیت و بازرگانی دو کشور را، حل خواهند ساخت.

از سوی دیگر، شبیر بشیری، رییس شورای صنعت، بازرگانی و معادن افغانستان گفت: "هرچند ما بسیار امیدوار به عملی شدن این تعهدات از سوی پاکستان نیستیم، اما اگر عملی شوند؛ بدون شک برای هر دو کشور و به تجارت دو کشور سودمند خواهند بود."

### ۵۹۱ طالب در مناطق مختلف افغانستان کشته شدند

وزارت امور داخله افغانستان از کشته شدن ۵۹۱ هراس افگن طالب در نتیجه عملیات‌های مشترک نیروهای ارتش و پولیس در مناطق مختلف افغانستان خبر داده است. از سوی هم گروه طالبان در یک هفته گذشته ده‌ها حمله تهاجمی را بر پاسگاه‌های امنیتی، مراکز ثبت نام رای دهنده‌گان و مراکز ولسوالی‌ها در ولایت‌های مختلف افغانستان انجام دادند که در این حملات موفق به تصرف مرکز سه ولسوالی در ولایت‌های شمال و شمال شرق این کشور شدند. در خبرنامه‌ای که دی‌روز شنبه (۲۲ ثور) از سوی دفتر مطبوعاتی وزارت امور داخله نشر شده، آمده است که در جریان هفته گذشته، نیروهای ارتش و پولیس ۱۱۴ عملیات مشترک را در نقاط نامن ۱۶ ولایت افغانستان انجام داده اند. خبرنامه افزوده است: "در یک هفته گذشته، عملیات مشترک نیروهای پولیس و ارتش، در بخش‌های ولایت‌های میدان وردک، لوگر، زابل، کندهار، ارزگان، ننگرهار، پکتیا، هلمند، هرات، فراه، فاریاب، بلخ، جوزجان، تخار، بدخشان و بغلان راه‌اندازی کردند که در نتیجه این عملیات‌ها، ۵۹۱ هراس‌افگن کشته، ۳۸۴ تن زخمی و ۴۱ هراس‌افگن دیگر بازداشت شدند." به اساس خبرنامه وزارت امور داخله، در عملیات‌های مشترک هفته گذشته نیروهای پولیس و ارتش، ۴۰ میل سلاح مختلف، ۸۰ حلقه ماین و مقدار زیادی مهمات گروه طالبان به دست آمده است.

## افزایش حملات انتحاری و نبود پالیسی امنیتی در کشور؛ راه چاره چیست؟

محمد نسیم نظری



تن دیگر زخم برداشتند.

همچنین وزارت داخله تأیید نموده که دو مهاجم مسلح در شهر نو کابل، نیز حمله‌ی مشابه را در روز چهارشنبه هفته‌ی گذشته در یک شرکت خصوصی انجام دادند، که خسارات مالی و انسانی در پی داشته است. این درحالی است که با شدت گرفتن حملات انتحاری در درون شهر کابل و برخی ولایات کشور، مسوولان امنیتی چند هفته پیش از تدابیر شدید امنیتی و اقدامات عملی در زمینه‌ی تأمین امنیت شهرهای بزرگ خبر دادند. این مقام‌ها تأکید می‌کنند که مردم افغانستان باید شرایط حساس کنونی کشور را درک نموده و با نیروهای امنیتی همکاری نمایند. حملات گروه‌های مخالف دولت در حالی به این گستردگی در کابل انجام می‌شود، که کشور ...

صفحه ۳

## فروپاشی سلسله‌ی تیموریان سر آغاز گسست تمدنی میان کهنه و نو

توغل



گرفته است. این که چرا زمانه‌ی پس از آن انقطاع تاریخی نتوانست، اندیشمندی را تولید و یا زمامداران سیاسی را بر سر اقتدار آورد، که آن زنجیره‌ی تمدنی را بار دیگر احیا و نو سازی نماید، سوالی است که هر کاوش‌گر مسایل اجتماعی در این جغرافیا ملزم به آن است، که بر مبنای توان و استطاعت فکری و درک عقلانی‌اش با آن برخورد نموده و پاسخی برایش ارایه نماید.

بیشترین بخش این نقد و بررسی عمدتاً متوجه خرد، فهم، هوش و یا عقل آن بخش از جامعه می‌گردد، که به‌ویژه در جریان این چهار سده‌ی اخیر بر این پهنای جغرافیای تمدنی حکم رانده و خود را میراث‌دار آن، جا زده است. صفحه ۳

فروپاشی سلسله‌ی تیموریان هرات را نباید تنها سقوط یک دودمان سلطنتی نام نهاد. این رخداد فروپاشی مدنیت بود، که گذشته‌ی تمدنی این خطه را با آینده پیوند می‌زد. این رویداد سبب شد، تا یک گسست معرفتی میان کهنه و نو پدید آید. در نتیجه‌ی این گسست بود، که تمدن دیرپای این جغرافیای پُر حوادث، دیگر زمینه نیافت و ریشه نگرفت.

از آن رخداد تاریخی قریب به چهارصد سال می‌گذرد، اما وارثان این دودمان تاریخی، تا کنون نتوانسته‌اند، آن شکاف تاریخی را چاره‌جویی و زمینه‌ی احیای آن میراث پر بار را بار دیگر زنده و باز تولید نمایند. چرایی ایجاد این گسست تمدنی و نقد و بررسی دنباله‌ی آن، کم‌تر مورد نقد و بررسی قرار



## گپ مردم

### انتخابات در آستانه بحران مشروعیت؛

#### چه کسی مسوول این وضعیت است؟

از آغاز روند ثبت نام رأی‌دهندگان بیش از ۲۵ روز می‌گذرد، در این مدت بی‌میلی مردم برای شرکت در انتخابات، یکی از جدی‌ترین نگرانی‌های بوده که همواره از سوی نهادهای ناظر انتخاباتی مطرح شده است. در کنار این نگرانی، تهدیدهای امنیتی یکی دیگر از درشت‌ترین چالش‌های است، که در برابر روند انتخابات قرار دارد. اطلاع‌رسانی نادرست، نبود آمار واقعی از تعداد افراد واجد شرایط رأی‌دهی و عدم موجودیت بانک اطلاعاتی در کمیسیون‌های انتخاباتی، مشکل سوم است که بر روی پروسه انتخابات سایه افکنده و به شفافیت آن آسیب زده است. بی‌اعتمادی شهروندان افغانستان نسبت به روند انتخابات چالش دیگری است که فراروی روند انتخابات قرار دارد، قرار معلوم اجرای تقلب سازمان‌یافته در انتخابات گذشته، اعتبار مردم را از این پروسه ساقط کرده و بی‌اعتمادی عمیقی میان مردم و نهادهای برگزارکننده انتخابات به وجود آورده است.

بی‌میلی و حضور کم‌رنگ مردم در مراکز ثبت نام رأی‌دهندگان، اما از یک چالش بزرگ‌تر ناشی می‌شود؛ چالش دخالت رهبری حکومت در امور کمیسیون‌های انتخاباتی. با وصف آن‌که رییس‌جمهور غنی همواره بر استقلالیت نهادهای برگزارکننده انتخابات تأکید کرده و از برگزاری یک انتخابات شفاف، عمومی، سری و آزاد اطمینان داده، در عمل اما کمیسیون انتخابات به یک نهاد و اداره‌ی تحت تسلط حکومت تقلیل یافته است. در دو روز گذشته، شهروندان افغانستان شاهد رفتار به شدت خیره‌سزانه و دیکتاتورمآبانه رییس‌جمهور بوده‌اند. بر اساس گزارش‌ها آقای غنی در جریان دو جلسه مشترک با اعضای کمیسیون انتخابات، بارها با قهر و عصبانیت به آن‌ها خط و نشان می‌کشد، اختیارات کمیسیون را محدود می‌کند و دستور می‌دهد، که رأی‌دهندگان توسط کاپی‌نکرده‌های شان ثبت نام شوند. هم‌زمان با این دستور، آقای غنی خطاب به اعضای کمیسیون می‌گوید: این تصمیم نهایی او است و هر کسی که تصمیم او را قبول ندارند، استعفا بدهند.

بدون شک مداخله حکومت در امور انتخابات به اعتماد مردم بر این روند، بیشتر از این‌ها صدمه خواهد زد. رهبری حکومت به جای این‌که به اصلاح نظام انتخاباتی بیندیشد و به طرح پالیسی‌ها برای تضمین شفافیت انتخابات اقدام کند، راهی را به پیش گرفته، که به جز تقلب و دست‌برد به آرای مردم، هیچ پیام امیدوارکننده‌ی دیگر برای شهروندان این سرزمین ندارد. دخالت در روند انتخابات از سوی شخص رییس‌جمهور در شرایطی که این روند از آسیب‌های زیادی رنج می‌برد، احتمال برگزاری یک انتخابات فرمایشی را قوی‌تر می‌سازد. این در حالی است، که از دیگر مکانیزم‌های انتخاباتی که از سوی کمیسیون انتخابات و حکومت طرح و به مرحله اجرا گذاشته شده هم بوی تقلب می‌آید. به عنوان نمونه روند توزیع شناس‌نامه‌های کاغذی در ولایت بامیان با چند روز تأخیر آغاز شد و شماری از باشندگان و اعضای شورای ولایتی این ولایت از کمبود برگه‌ی شناس‌نامه در این ولایت شکایت دارند. در حالی‌که در ولایات دیگر با وصف آن‌که بیشتر بخش‌های آن ناآمن است، اما ده‌ها تیم سیار و دایمی مصروف توزیع تذکره هستند و قرار است، ده میلیون تذکره‌ی کاغذی برای مردم توزیع کنند. مواردی از این دست، نشانه‌های واضح آماده‌شدن برای اجرای یک تقلب سازمان‌یافته در پروسه انتخابات و در نهایت خلق بحران سیاسی در کشور و نهایتاً سقوط در کام هرج و مرج و چیره‌شدن تروریسم بر مردم افغانستان است. حکومت نباید تا جایی از روند انتخابات و نهادهای برگزارکننده این پروسه مشروعیت‌زدایی کند، که دیگر فرصت بازگرداندن اعتماد به این نهادها و روندهای مردم‌سالار ممکن نباشد.

## عصر وحشت؛ چگونه از شر سناریوی جنگ و خشونت رهایی یابیم؟

قلب پایتخت و بزرگ‌شهرهای کشور پیش‌روی کرده‌اند. ضعیف‌شدن حکومت و قدرت‌گرفتن گروه‌های شورشی، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. هر شهروند واقع‌بین می‌داند که وضعیت به شدت آشفته و متزلزل شده و بدون اتخاذ تدابیر معقولانه مدیریت آن ناممکن است. مسوولیت‌پذیری و اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه در صورتی ممکن می‌شود، که کارگزاران قدرت و مسوولان درجه‌اول حکومت بدون هیچ چشم‌داشتی به مسوولیت‌های شان عمل کنند و با احترام‌گذاشتن به کرامت انسانی انسان‌ها، ایمنی جان و مال مردم را تضمین نمایند. مردم هم باید مهر سکوت از لب بردارند و تنها در مقام نظاره‌گر بی‌غرض اوضاع قرار نگیرند. زیرا آنان از اولین و بارزترین قربانیان جنگ کشور اند و نباید در برابر کشتار دسته‌جمعی و هر روز شان بی‌تفاوت باشند.

وضعیت آشفته‌ی کنونی می‌طلبد که مردم فارغ از هر چیز دیگر به حق حیات شان فکر کنند و به راه‌های بیندیشند که به استقرار صلح و امنیت در کشور می‌انجامد. شهروند مسوول بودن می‌طلبد؛ که مردم در کنار این‌که از روندهای دموکراتیک و مردم‌سالار حمایت می‌نمایند، باید با استفاده از روش‌های دموکراتیک و مدنی حکومت را مجبور به پاسخ‌گویی در برابر مسوولیت‌های قانونی اش کنند. ابتدایی‌ترین این مسوولیت‌ها، تضمین حق حیات و ایمنی مردم است که متأسفانه حکومت وحدت ملی تا هنوز هرگز به این مسوولیت‌اش توجه نکرده است. اگر غیر از این است، پس چرا شاهد بهبود وضعیت نیستیم و رنج‌های جمعیت غیرنظامی و افراد ملکی هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود؟ واقعیت این است؛ که مردم می‌توانند راه‌حل چالش‌ها و سیه‌روزی‌های کنونی باشند، مشروط بر این‌که در برابر نارسایی‌ها، کارشکنی‌ها و گردن‌کجی‌های حکومت سکوت نکنند، بلکه به عنوان شهروندان مسوول از کارگزاران قدرت پاسخ بخواهند، با روش‌های دموکراتیک سیاست‌های اشتباه و مغرضانه‌ی آنان را به چالش بکشند و از همه مهم‌تر در صورتی‌که می‌بینند حکومت توانایی و یا اراده‌ی تأمین صلح و آوردن رفاه عمومی را ندارد، با مشارکت همگانی و با استفاده از حق رأی شان تصمیم دیگر بگیرند و یک حکومت پاسخ‌گو به جای حکومت کر و کور به وجود بیاورند. اکنون با نزدیک‌شدن انتخابات به نظر می‌رسد زمان اتخاذ تصمیم فرا رسیده باشد، کافی است مردم هوشیارانه اقدام کنند و مسوولانه انتخاب نمایند.

آمد شهر، بسیار پایین بود. به همین دلیل کم اتفاق می‌افتاد که ساحه‌ی پُر عبور و مرور شهر، گواه رویداد تروریستی باشد. اما اکنون وضعیت فرق می‌کند، تمامی تأسیسات عام‌المنفعه، مکاتب، مراکز آموزشی، مساجد، نهادها و ادارات ملکی و نظامی، تجمعات مردمی، گردهمایی‌ها و ساحات پرنفوس و مزدحم شهر تحت تهدید مستقیم گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی قرار دارند. کوچه‌ها و پس‌کوچه‌های کابل و دیگر بزرگ‌شهرهای افغانستان هرچند روز یک‌بار، شاهد رخ‌دادهای تروریستی اند. این درحالی است، که این روند هم‌چنان رو به افزایش است، هر روز نسبت به روز پیش حجم خیرهای جنگی چون؛ انتحار، انفجار، ترور و گروگان‌گیری در رسانه‌های کشور بیشتر می‌شود. این موارد نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است، که نیروهای امنیتی و دفاعی به شدت از ضعف مدیریت رنج می‌برد و این وضعیت فضای مناسبی را برای فعالیت سازمان‌مند گروه‌های تروریستی و هراس‌افکن در کشور به وجود آورده است.

افزایش کم‌سابقه‌ی جنگ و ناآمنی و تغییر نوعیت جنگ در جریان نزدیک به چهار سال اخیر، یک چشم‌انداز تیره و تار از آینده‌ی کشور ترسیم می‌کند. در شرایطی‌که از یک‌سو نهادهای امنیتی گرفتار آفت‌های فراوان است و از فقدان یک طرح راه‌گشا و جامع برای غلبه بر چالش‌های امنیتی رنج می‌برد و از جانب دیگر بستر اجتماعی و سیاسی به شدت به هم ریخته به نظر می‌رسد، بیم آن می‌رود که مبدا مردم افغانستان یک‌بار دیگر در کام هیولای جنگ داخلی فرو برونند و وضعیت به سمتی حرکت نماید، که امکان هر نوع مدیریت را منتفی سازد. این نگرانی زمانی بیشتر می‌شود که مسوولان نهادهای نظامی با وصف آن‌که حرف از کنترل اوضاع می‌زنند و مدعی اند که آنان توانایی مدیریت جنگ را دارند، در عمل اما این گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی مخالف دولت اند، که هر روز در گوشه و کنار کشور فاجعه می‌آفرینند و به تصرفات بیشتر نایل می‌آیند. سقوط پی‌هم ولسوالی‌ها به دست این گروه‌ها، تشدید حملات انتحاری در ساحات مزدحم شهر و نفوذ آنان در ساحات سبز امنیتی و محافظت‌شده، از مصادیق عینی و آشکار ضعف حکومت و قوت بی‌پیشینه‌ی گروه‌های تروریستی و درگیر با دولت است.

متأسفانه در چند سال اخیر، نیروهای دولتی همواره در حال عقب‌نشینی بوده و در فاز دفاعی فرو رفته‌اند، در سوی دیگر هراس‌افکنان اما ساحات تحت تصرف و نفوذ شان را بر بخش‌های بیشتر از کشور گسترش داده و تا

تا این دم سال جدید برای مردم افغانستان هرگز سال خوب و خوشی نبوده است. حداقل از بیست روز به این سو، شهروندان این سرزمین به ویژه کابلیان، گواه چندین حمله‌ی مرگبار و سازمان‌یافته‌ی انتحاری بوده‌اند، حملاتی که در نوع خود کم‌پیشینه توصیف شده است؛ هم به لحاظ آمار و ارقام جان‌باختگان و هم به لحاظ شیوه‌ی اجرای حملات. در گذشته حملات انتحاری تا این اندازه برنامه‌ریزی شده نبود، اما اکنون این حملات به صورت سازمان‌یافته اجرا می‌شود. در روزهای نخست ماه جاری، حمله‌کننده‌ی انتحاری یکی از مراکز مزدحم توزیع شناس‌نامه‌ی کاغذی را در مربوطات حوزه‌ی سیزدهم امنیتی هدف قرار داد، حمله‌ی که دست کم جان ۷۰ تن را گرفت و بیش از ۱۰۰ نفر را مجروح ساخت. پس از این حمله که در آن جمعیت غیر نظامی هدف قرار گرفته بود؛ دوهفته پیش دو انفجار انتحاری دیگر در منطقه‌ی «شش درک»، یکی از مناطق به شدت محافظت‌شده‌ی کابل، در فاصله‌ی کمتر از ۳۰ دقیقه رخ داد، حملاتی که در اثر آن ۲۶ نفر کشته و ۴۹ تن زخمی شدند. در این حملات ۹ تن از جان‌باختگان، خبرنگاران و کارمندان رسانه‌ها بودند. در آخرین مورد، چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته، دو حوزه‌ی امنیتی به صورت هم‌زمان گواه رخ‌دادهای تروریستی بودند. حوزه‌ی سیزدهم در غرب و حوزه‌ی دهم در مرکز شهر کابل. در ساعات پس از ختم این حملات، وزارت داخله‌ی کشور اعلام کرد که درگیری پلیس با مهاجمان انتحاری در دو منطقه‌ی کابل با کشته‌شدن شش مهاجم انتحاری پایان یافت. بنابر اطلاعات این وزارت، در این حملات ۱۰ فرد ملکی کشته و ۲۳ تن زخمی شدند. گروه‌های داعش و طالبان مسوولیت این حملات را به عهده گرفته‌اند.

در سال‌های اخیر، خشونت در شهر کابل هیچ‌گاهی با این شدت بیداد نکرده است. قرار معلوم، پس از تشکیل حکومت وحدت ملی جنگ و خشونت از دروازه‌های شهر به داخل شهر و پس از آن به دروازه‌ی خانه‌های مردم کشانده شده است. پیش از روی کار آمدن حکومت کنونی چند ساحه‌ی مشخص کابل و بخش‌های مشخص از کشور با چالش ناآمنی رو به رو بود، در آن زمان گراف تهدیدهای امنیتی در ساحات مزدحم و پُر رفت و

**در شرایطی‌که از یک‌سو نهادهای امنیتی گرفتار آفت‌های فراوان است و از فقدان یک طرح راه‌گشا و جامع برای غلبه بر چالش‌های امنیتی رنج**

**می‌برد و از جانب دیگر بستر اجتماعی و سیاسی به شدت به هم ریخته به نظر می‌رسد، بیم آن می‌رود که مبدا مردم افغانستان یک‌بار دیگر در کام**

**هیولای جنگ داخلی فرو برونند و وضعیت به سمتی حرکت نماید، که امکان هر نوع مدیریت را منتفی سازد. این نگرانی زمانی بیشتر می‌شود که**

**مسوولان نهادهای نظامی با وصف آن‌که حرف از کنترل اوضاع می‌زنند و مدعی اند که آنان توانایی مدیریت جنگ را دارند، در عمل اما این**

**گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی مخالف دولت اند، که هر روز در گوشه و کنار کشور فاجعه می‌آفرینند و به تصرفات بیشتر نایل می‌آیند. سقوط**

**پی‌هم ولسوالی‌ها به دست این گروه‌ها، تشدید حملات انتحاری در ساحات مزدحم شهر و نفوذ آنان در ساحات سبز امنیتی و محافظت‌شده، از**

**مصادیق عینی و آشکار ضعف حکومت و قوت بی‌پیشینه‌ی گروه‌های تروریستی و درگیر با دولت است.**

## برگی از تاریخ

### اسیران هزاره و بازار گرم برده‌فروشی

"اولین گروه‌های زندانی مردم هزاره را، معمولن زنان و کودکان تشکیل می‌داد. اما، همان‌طوری که ارتش افغان رخنه‌ی عمیقی در قلب هزاره‌جات ایجاد نمود و یک یک قبایل هزاره را شکست داد، ورودی‌های بعدی از زندانی‌های مردم هزاره، جمعیت مذکر این مردم بودند که بعد از جنگ اسیر شدند. در حالی‌که زنان و دختران از طریق حراج عمومی فروخته می‌شدند. مردان این مردم، انفرادی به فروش می‌رسیدند. در پایان جنگ، امیر عبدالرحمان دختران هزاره را به عنوان کنیزان به ژنرال‌ها و افسران خود توزیع نمود. زیباترین آن‌ها که معمولن شامل دختران بزرگان هزاره می‌شدند، در بارگاه سلطنتی، برای حرم سرای شخصی امیر نگهداری می‌شدند.

وقتی امیر عبدالرحمان دستور داد تا مردان هزاره را دستگیر نموده و بکشند، زنان‌شان را به عنوان کنیز به فروش رساندند. همه‌ی ملیت افغان درگیر شغل خرید و فروش برده گردید. کابل، قندهار، مزار شریف و هرات تبدیل به بازارهای برده‌فروشی شدند. افسران و سربازان افغان، نقش مهمی را در تهیه‌ی بردگان این بازارها، بازی می‌کردند. بعد از تصویب مقامات بالای افغان، سربازان افغان، پسران و دختران گریان و پرتلاش هزاره را اسیر می‌کردند و آن‌ها را در برابر ۵۰ تا ۱۰۰ روپیه می‌فروختند. وقتی چنین خبرهایی در نواحی اطراف پخش شد، دلان افغان از قندهار، قلات، غزنی، کابل، ترکستان و هرات به سمت هزاره‌جات سرازیر شدند و هزاران نفر شامل پسر، دختر و زن را از این سربازان خریدند...

بعد از آن‌که هزاره‌ها، جنگ استقلال را باختند و خانواده‌های‌شان از بین رفتند، هیچ‌چیزی جز اطاعت کور از این زندانی‌های بیچاره انتظار نمی‌رفت. نشان‌دادن هر نوع دلیری، هر نوع قهرمانی، هر نوع مقاومت، سبب نابودی فوری شخص می‌شد. بنابراین، هر چیزی‌که آن‌ها به اسیران می‌گفتند، قبول می‌کردند. با وجود این، اشخاصی بودند که توان مندی و توانایی فرار فردی یا دسته‌جمعی را داشتند. چون افغانستان محل سالمی برای آن‌ها نبود، لذا از مرزهای بین‌المللی گذشتند و به کشورهای ایران و هند بریتانوی (پاکستان فعلی) پناهنده شدند. آن‌هایی که در پشت سر رفته‌ها، بر جای ماندند، با چالش بزرگی روبرو بودند؛ حفظ و نگهداری خود و فامیل و خانواده‌ی خود. به منظور دستیابی به یک چنین آرزویی، ملت هزاره برای آن بهای از رنج و اهانت فراوان پرداختند. شغل برده‌داری چنان پر منفعت بود که امیر به فرماندهان خود دستور داد تا زندانیان بیشتری از هزاره‌جات بفرستند. با دریافت چنین دستورها، ده‌ها هزار هزاره از مرد، زن و بچه به طرف کابل فرستاده شدند. این زندانی‌ها از دای‌زنگی، ارزگان، یکه ولنگ، بهسود، پنجاب، سرچنگل، جاغوری، قلندر، اشترلی، اجرستان، دای‌کندی، مالستان، شیرداغ و بوباش گرفته به سمت کابل آورده می‌شدند...

سربازان افغان، با دستورات امیر تشویق شده بودند، که به نقاط دور دست هزاره‌جات، برای به دست آوردن هزاره بروند. آن‌ها معمولن زنان را دستگیر می‌کردند. اگر یکی از بستگان آن زن، سرباز افغان را به وجدان و عدالت انسانی دعوت می‌نمود، دونفر از هم‌قطاران خود را به عنوان شاهد می‌آورد که آن زن را خریده است. به این ترتیب هزاران زن و دختر هزاره، به دلان برده و افغان‌های کوچی فروخته شد. زنانی که به خاطر کهنولت سنی فروخته نمی‌شدند، پس به خانه‌های‌شان به هزاره‌جات فرستاده می‌شدند. آشکار و هویدا بود که زنان کهن‌سال نمی‌توانستند هیچ‌گاه به مقصد خود برسند و به خاطر ضعف و قحطی و گرسنگی، در مسیر راه به سمت هزاره‌جات، جان می‌دادند...

در پایان جنگ، زندانی‌های هزاره، به چنان رقم درشتی به فروش می‌رسیدند که به ندرت کسی پیدا می‌شد، یک یا دو برده نداشته باشد."

منبع: تاریخ هزاره‌ها، حسن پولادی، مترجم؛ علی عالمی کرمانی، انتشارات عرفان، چاپ اول، صص ۳۸۱-۳۸۷

## فروپاشی سلسله‌ی تیموریان؛ سر آغاز گسست...

باورهای دینی نیز بشریت امروزی را در شناخت از وی به درماندگی مواجه ساخته است. این عقل که زمانی با نگاه قبیله‌محور به پدیده‌ها نگرسته، و در مقاطع دیگر آن نگرش را رنگ و روغن فرا قبیله زده و در برهه‌ای دیگر با ادا و اطوار چپ‌روانه به نقد روند طبیعی جوامع نگرسته و یا در سال‌های اخیر از یک‌سو باورهای قبیله‌ی‌اش را استنار ایدیولوژیک نموده و یا در کنار آن با نقاب لیبرالی دنبال تمامیت‌خواهی قدرت و حمایه از افراطیت بوده، نیازمند آن است، که با هر ادا و اطوار که قدم بر می‌دارد با گفتمان نقد و مقاومت خرد گرایانه مواجه گردد.

ریشه‌ی این عقل، که پیش از سده‌ی اخیر درون قبایل خاص تکوین یافته بود، در جریان این مقطع زمانی، در کلیت توانسته است، هوش نخبان سنتی بسیاری از جوامع و ملیت‌های دیگر را نیز حداقل در مورد ارادت به ساختار حاکم آن جوامع متأثر ساخته و یا در سطح جامعه‌ی بشری آن ساختارها را متهم به بی‌عقلی و یا محکوم به تابعیت از این عقل کرده است. مهم‌ترین پیامد و یا دستاورد این عقل تدوین یک نوع فرهنگ رسمی و یا اغلب غیر رسمی است، که در بستر آن عرف قبیله‌ی، باورهای کهن و نوین همه تبدیل به یک نوع آئین و کیش ایستا و منجمد گردیده، که باز خوانی آن در زمانه‌ی کنونی جرم و یا گناه پنداشته می‌شود. این فهم ایستا، که بازتاب آن در عرصه‌ی سیاسی تبدیل به منازعه‌ای دیر پا گردیده، اسباب رنج مستمر است، که حال جدا از این جغرافیا، بشریت متمدن را نیز در گستره‌ای جاذبه‌اش به حل این معما بی‌چاره ساخته است.

باورهای دینی نیز بشریت امروزی را در شناخت از وی به درماندگی مواجه ساخته است. این عقل که زمانی با نگاه قبیله‌محور به پدیده‌ها نگرسته، و در مقاطع دیگر آن نگرش را رنگ و روغن فرا قبیله زده و در برهه‌ای دیگر با ادا و اطوار چپ‌روانه به نقد روند طبیعی جوامع نگرسته و یا در سال‌های اخیر از یک‌سو باورهای قبیله‌ی‌اش را استنار ایدیولوژیک نموده و یا در کنار آن با نقاب لیبرالی دنبال تمامیت‌خواهی قدرت و حمایه از افراطیت بوده، نیازمند آن است، که با هر ادا و اطوار که قدم بر می‌دارد با گفتمان نقد و مقاومت خرد گرایانه مواجه گردد.

ریشه‌ی این عقل، که پیش از سده‌ی اخیر درون قبایل خاص تکوین یافته بود، در جریان این مقطع زمانی، در کلیت توانسته است، هوش نخبان سنتی بسیاری از جوامع و ملیت‌های دیگر را نیز حداقل در مورد ارادت به ساختار حاکم آن جوامع متأثر ساخته و یا در سطح جامعه‌ی بشری آن ساختارها را متهم به بی‌عقلی و یا محکوم به تابعیت از این عقل کرده است. مهم‌ترین پیامد و یا دستاورد این عقل تدوین یک نوع فرهنگ رسمی و یا اغلب غیر رسمی است، که در بستر آن عرف قبیله‌ی، باورهای کهن و نوین همه تبدیل به یک نوع آئین و کیش ایستا و منجمد گردیده، که باز خوانی آن در زمانه‌ی کنونی جرم و یا گناه پنداشته می‌شود. این فهم ایستا، که بازتاب آن در عرصه‌ی سیاسی تبدیل به منازعه‌ای دیر پا گردیده، اسباب رنج مستمر است، که حال جدا از این جغرافیا، بشریت متمدن را نیز در گستره‌ای جاذبه‌اش به حل این معما بی‌چاره ساخته است.

## افزایش حملات انتحاری و نبود پالیسی امنیتی...

نموده و شبکه‌های تروریستی در هماهنگی با برخی حامیان داخلی شان در تلاش اند، تا افغانستان را میدان رقابت قدرت‌های تروریستی و نهادهای استخباراتی منطقه و جهان قرار دهند. به باور برخی کارشناسان نظامی، فقدان اراده‌ی جدی در سطح رهبری حکومت وحدت ملی، عدم هماهنگی میان نهادهای امنیتی، نبود پالیسی مشخص برای جلوگیری از ورود مهاجمان مسلح در کلان شهرها و نیز برخورد سیاسی سران حکومت با نهادهای امنیتی در امر عزل و نصب مقامات نظامی، باعث گردیده هر روز بر شدت بحران‌ها در کشور افزوده شود و زمینه‌ی حملات انتحاری بیشتری فراهم گردد.

در چنین شرایط دشوار مردم افغانستان بیش از هر حرکتی نیازمند یک اجماع ملی در برابر تروریستان خارجی و حامیان شان در درون نظام سیاسی کشور بوده، تا با مطالعه‌ی دقیق اوضاع و نیز بررسی ابعاد مختلف این بازی خطرناک استخباراتی، مسیرهای مشترک ملی برای دستیابی به صلح پایدار در کشور را مشخص نمایند. نخبگان دلسوز افغانستان به جای تأسف‌خوردن باید تلاش کنند، تا نقطه‌های عطف و پارادیم‌های مشترک را میان اقوام ساکن در کشور جست‌وجو نموده و از طریق ایجاد یک بستر مشترک ملی برای سرکوب مخالفان اقدام عملی نمایند. نخبگان اکادمیک، چهره‌های فرهنگی، نمایندگان مطبوعات و فعالین مدنی باید از طریق ایجاد فضای مناسب گفت‌وگوی ملی، تلاش نمایند تا وضعیت آس‌بار کنونی را به دور از دغدغه‌های سیاسی و تیمی برای مردم افغانستان روشن نموده و میکانیزم‌های مطمئن ملی را برای خروج کشور از وضعیت فعلی پیشنهاد نمایند. در غیر این صورت با گسترش حملات تروریستی، کلیت نظام با خطر فروپاشی رو به رو شده و بحران موجود ابعاد پیچیده‌تری به خود خواهد گرفت.

جلو حملات انتحاری را در کشور به زودترین فرصت ممکن با بسیج نیروهای امنیتی و دفاعی و با تعریف استراتژی مشخص و مدون نظامی در بخش‌های استخباراتی، خواهند گرفت و آسایش همگانی را در افغانستان به وجود خواهند آورد. این مسوولان در حالی به مردم تعهد می‌دهند، که حملات انتحاری هر روز بیشتر از پیش با شدت تمام در ساحات مزدحم شهر کابل و برخی ولایات کلیدی کشور، انجام می‌شود، اما مردم از ضعف نهادهای امنیتی در امر جلوگیری از حملات انتحاری تروریستان در کشور شاکی بوده و ادعاهای این نهادها را عوام‌فریبانه می‌پندارند. در وضعیت حساس کنونی آن‌چه به عنوان مهم‌ترین سوال در اذهان عموم مردم کشورمتبادر می‌شود این است؛ که سرنوشت مردم افغانستان به کجا خواهد رسید؟

با کمال تأسف با وجود نائمی‌های فراوان و ناامیدی نسبت به آینده‌ی کشور، نخبگان سیاسی و جریان‌های فعال اجتماعی، تنها با محکوم‌کردن حملات این چنینی با مردم و خانواده‌های قربانیان ابراز همدردی و غم شریکی می‌کنند. آدرس‌های فعال سیاسی نه تنها طرح مشخص برای خروج از بحران فعلی پیشنهاد نمی‌کنند، بلکه با کم اهمیت جلوه‌دادن مشکلات کشور، به نوعی از حکومت وحدت ملی حمایت نموده و زمینه‌ی بحران‌های جدی‌تری را فراهم می‌سازند. این در حالی است که کشورهای کمک‌کننده‌ی افغانستان نیز با سرپوش گذاشتن بر اشتباهات مهم سران حکومت، در سطح بین‌المللی از حکومت وحدت ملی و برنامه‌های کلان آن حمایت ضمنی نموده و جامعه‌ی جهانی را تشویق به حمایت از نظام فعلی در افغانستان می‌نمایند. در چنین شرایط سخت که زنده‌ماندن خود موهبت تاریخی و الهی پنداشته می‌شود، مردم افغانستان نیازمند باز خوانی در کلیت ساختار سیاسی و نظامی کشور می‌باشد. شرایط دشوار امنیتی عملن افغانستان را به خانه‌ی بحران تبدیل

این نقد نباید به خرد میراث‌داران آن دودمان مجزا از باورهای دینی، اصول اعتقادی، پیش‌زمینه‌های تاریخی و نگرش سیاسی آن در مورد جایگاه و موقعیت انسان در محیط طبیعی و جغرافیای زیست محیطی‌اش بررسی گردد. در جریان این سده‌ی اخیر، وارثان آن تمدن بشری، از گونه‌های مختلف عقل و هوش که منحصر به وی است، بهره گرفته و اما هر بار این عقل در رهیافت گره گمشده و احیای آن تمدن ناکام و در مانده بوده است.

بخش اساسی این عقل، که نهادهای سیاسی را در جریان این مدت بنیاد نهاده، مربوط به شیوه‌ای اندیشیدن تیره و تباری است، که تا کنون بر برتری این هوش بر خرد و فهم دیگران پا فشاری دارد و یا در یک بررسی دیگر در جریان این چند سده زیر فشار باورهای نخبگان تیره‌ای قرار داشته، که تفکر و اندیشه‌ای جدا از عقل قبیله‌ی، عقل خردگرا برای رفاه و توسعه‌ی این جغرافیا نداشته‌اند. درک این چنینی، که غالب بر ویران‌گری و خشونت تکیه داشته، دایره وار به باز تولید خشونت و ویرانی پرداخته و در هر دایره سطح تولید خشونت و ویرانی در آن توسعه یافته، تا آن که در این روزها به یک نوع فرهنگ ستیزه‌جویی جهانی تبدیل گردیده است.

این گونه فهم که از جای‌گاه انسان در محیط طبیعی و ارزش آن در سازندگی طبیعت دچار مشکل دیده می‌شود، در کشف اسرار طبیعت و استفاده از امکانات آن ناکام بوده و به‌ویژه در سال‌های اخیر استنتاج آن از اعتقادات و

در آستانه‌ی انتخابات پارلمانی قرار داشته و وضعیت شکننده‌ی امنیتی بر این روند سایه انداخته است. در این میان مسوولان امنیتی از طرح جدید شان برای تأمین مراکز ثبت نام و سایت‌های انتخاباتی در مرکز و ولایات خبر می‌دهند. اما مردم بر خلاف گفته‌های مقامات مسوول، نسبت به پروسه انتخابات و بهبود شرایط امنیتی در کشور بد بین بوده و مقامات حکومت را در امر مبارزه با تروریستان و حامیان آن‌ها ناکام می‌خوانند.

به باور کارشناسان امور انتخاباتی، فکتور امنیت از جدی‌ترین مباحث انتخاباتی بوده و در موفقیت این روند تأثیر اساسی دارد. به گفته‌ی این کارشناسان نبود امنیت مناسب در کشور می‌تواند شفافیت پروسه‌ی انتخابات را مختل ساخته و این روند را به شکست مواجه سازد. این کارشناسان معتقد اند که با وضعیت بد امنیتی و فقدان اراده‌ی جدی در درون سکتورهای امنیتی کشور، انتخابات پیش رو نمی‌تواند با شفافیت برگزار شود و از تقلب‌های سازمان‌یافته جلوگیری گردد. آمادگی‌ها برای برگزاری انتخابات پارلمانی در حالی گرفته می‌شود، که تقریباً نیمی از کشور در آتش جنگ با تروریستان و مخالفان دولت می‌سوزد. سقوط ولسوالی‌ها، نبود امنیت در کلان شهرها، تهدیدات نسبت به مراکز آموزشی و سکتورهای خصوصی و عدم امنیت در شاهراه‌ها، باعث گردیده که مردم افغانستان روز به روز نسبت به پروسه‌های ملی بی‌باور شوند.

اما در چنین شرایط سخت امنیتی و دفاعی کشور، رهبران حکومت وحدت از درون حصارهای به شدت محافظت‌شده‌ی ارگ ریاست‌جمهوری و کاخ سپیدار بیابیه‌های چرب و گرم برای حمایت از مردم صادر نموده و تعهد می‌سپارند که با تمام قوا از کلیت ساختارسیاسی در کشور محافظت خواهند کرد. مسوولین نهادهای امنیتی نیز با اطمینان خاطر به مردم وعده می‌دهند که



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

## نشست صلح اندونیزیا هیچ چشم‌انداز

## امیدبخش برای صلح ندارد

## جلیل تجلیل

انتظار برقراری صلح و پایان بخشیدن به جنگ و خشونت در افغانستان از نشست اندونیزیا نه تنها که خیلی خوش‌باورانه است، بلکه نوعی خود فریبی و تحقیر خویشن خویش نیز هست. این دیدگاه زمانی خلق می‌شود، که رفتن به یک نشستی که هدف آن صلح و پایان بخشیدن به جنگ افغانستان از طریق گفت‌وگو میان علمای چند کشور اسلامی باشد؛ اما طرفین نشست پیش از پیش به توافق برسند، که هرگونه اظهار نظر و صدور اعلامیه در مورد مشروعیت و ماهیت جنگ، ممنوع و مختومه است.

این‌گونه نشست‌ها قبل از این که تلاشی برای صلح‌خواهی و پایان بخشیدن به جنگ جاری در کشور باشد؛ نوعی تقلا و درماندگی حکومت و شورای عالی صلح را به نمایش می‌گذارد. یا به تعبیر دیگر نشست اندونیزیا فرصتی است، برای توجیه ضعف حکومت و ناکارایی شورای عالی صلح در امر تأمین صلح و ثبات در افغانستان. این تقلا و درماندگی زمانی برجسته‌تر می‌شود، که نفوذی‌های طالب و مخالفان دولت از یک طرف از درون حکومت صدای هم‌نوایی با طالبان را بلند می‌کنند و با برادر خطاب‌کردن طالبان مصونیت برای آنان خلق می‌کنند و از جانب دیگر زمینه‌ساز برگ برتنگی این گروه در میدان جنگ نیز می‌شوند.

در دوران حکومت رییس‌جمهور پیشین، بارها از تربیون ارگ و نشست‌های حکومتی به طالبان برادر خطاب شد و آنان را برادران ناراضی خواندند. این مسئله اما در دوران حکومت وحدت ملی کمی متفاوت‌تر بود. در دوران حکومت کنونی، اگر از تربیون ارگ و سپیدار به گروه طالبان برادر خطاب نشد، از سوی نمایندگان حکومت در ولایات، سیاست برادرخواندگی با آنان هم‌چنان تداوم یافت و ادامه پیدا کرد؛ که متأسفانه تا این دم، این سیاست غلط و فریبنده، قبل از این که کمکی به پایان بخشیدن جنگ جاری و استقرار صلح و ثبات دایمی در کشور کرده باشد، به تداوم خشونت، گسترش جنگ و ایجاد فاصله‌ی بیشتر میان مردم و دولت منجر شده و باعث بالا رفتن هزینه‌ی سنگین جنگ گردیده است. واگذاری و لسلوالی‌ها با تمام تجهیزات و امکانات آن و کشته‌شدن بی‌رحمانه سربازان و نیروهای امنیتی در میدان نبرد و عدم حمایت از آنان، ماشین جنگی گروه طالبان و مخالفان دولت را بیشتر به حرکت در آورده است.

با این اوصاف، در شرایطی که گروه طالبان دست برتر در جنگ افغانستان دارند، نشست صلح اندونیزیا بین چند مولوی از چند کشور اسلامی، نه تنها که به خاتمه بخشیدن این جنگ تحمیلی و استخباراتی کمک نمی‌تواند، بلکه ضعف و ناتوانی پیشوایان دین را نیز برجسته می‌سازد. علما و مولویان که در نشست اندونیزیا شرکت کرده‌اند، خوب می‌دانند که اعضای شرکت‌کننده در این نشست با یک سلسله پیش‌شرط‌های از قبل تعیین شده شرکت کرده‌اند؛ اما پرسش اساسی این است، که تأکید و خوش‌باوری آنان بر تداوم این‌گونه نشست‌ها، چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟

واقعیت این است؛ در شرایطی که اشتراک‌کنندگان این نشست، با پیش‌شرط عدم صدور هرگونه فتوا و اعلامیه در این نشست شرکت کرده‌اند، هر گونه توقع از این نشست خوش‌خیالی بیش نیست. این نشست به جز دید و باز دید، سیر و سیاحت و گرفتن چند عکس یادگاری هیچ دست‌آورد دیگر نخواهد داشت. در خوشبینانه‌ترین حالت می‌توان گفت، که شاید زیبایی، پیشرفت و انکشاف کشور اندونیزیا، اشتراک‌کنندگان را مجذوب خود سازند و به فکر و تأمل وا دارند.

## روستایی

۱۱ سپتامبر فرصتی پدید آورد، که مهره‌های فراموش شده، اما مرتبط با حلقات خاص شبکات استخباراتی، که نیم‌قرن پیش روی آن هزینه شده بود، از نو سازماندهی و از حواشی در متن دستگاه حکومتی جا داده شوند. آن حادثه سبب شد، تا این مهره‌ها برای کسب جایگاه و امتیاز در حکومت نو تأسیس حاضر به هر نوع معامله و یا عقب‌گرد سیاسی گردیده و با از دست‌دادن ابتکار سیاسی، اعتماد اجتماعی‌شان را نیز کم‌رنگ سازند. در همان اوایل، مهم‌ترین بخش این عقب‌نشینی سیاسی در قبول سند قانون اساسی نمودار گردید، که مهره‌های منسوب به گروه‌های جهادی غرض دست‌رسی به امتیاز زود گذر، موضوع نظام ریاستی و به خصوص تمرکز قدرت در دست رییس دولت را به بسیار آسانی پذیرفتند. این عقب‌نشینی سبب شد، تا شرکای قدرت در نظم جدید نقش شهروندی‌اش را از دست داده و به پیرو نظام مبدل شوند. باور و اعتقاد توده‌های حامی این مهره‌ها، بر این پایه استوار بود، که با رسیدن رهبران شان بر اریکه‌ی قدرت به مطالبات تاریخی و انسانی‌شان دست یافته و رویای دیرین‌شان تحقق می‌یابد. این توهم که از عدم شناخت واقعی از ماهیت حامیان این مهره‌ها و حلقات مرتبط با آن ریشه می‌گرفت، ساده‌لوحی سیاسی بیش نبود، که به زودی همه به آن نتیجه دست یافتند. این باور تنها به توده‌های عام و محروم ارتباط نمی‌گرفت، بخش وسیع از روشن‌فکران بازاری و نخبگان سیاسی نیز به این اعتقاد و توهم دچار بودند، که نظام اقتصاد بازار و جهانی‌شدن می‌تواند کشور را در هماهنگی با حامیان جهانی حکومت نو تأسیس، در مسیر ترقی و رفاه سوق دهد و زندگی نکت‌بار توده‌های محروم این کشور را دچار دگرگونی سازد.

در جریان قریب به دو دهه‌ی اخیر حامیان بین‌المللی این مهره‌ها، تمام هم و غم‌شان حمایت از این مهره‌ها و کارگزاران شریک در قدرت بوده و تنها موضوعی که هیچ‌گاه نسبت به آن توجهی صورت نگرفت، مطالبات انسانی مردم و به‌ویژه توده‌های محروم کشور بود. در وضعیت جدید تنها گروه‌های اجتماعی که در زندگی‌شان شاهد تحول واقعی نگردید، همین توده‌های محروم و فقیر جامعه بودند. برخلاف در زندگی شخصی، موقعیت و اعتبار اجتماعی بخش زیاد از این مهره‌ها، که در منازعه‌ی توزیع قدرت و امتیاز دخیل بودند، تغییرات ژرف و بنیادی رخ داد.

این رویای دست‌نیافتنی و یا توهم سیاسی به‌ویژه پس از سرهم‌بندی حکومت وحدت ملی، افزایش یافت و عده‌ای را ذوق‌زده ساخت، که حال در سایه‌ای رهبری نخبگان این حاکمیت می‌توانند، به مدینه‌ی فاضله‌ای‌شان بیشتر از هر زمان دیگر زودتر دست یابند. شکل‌گیری این حکومت سبب شد، تا در جلوگیری از مداخلات حامیان بین‌المللی حاکمیت کوچک‌ترین مانعی نیز وجود نداشته باشد. امضای توافق نامه‌ی امنیتی و طرح‌های بلند بالای که هیچ‌گاه اعتبار عملی برای آن زمینه‌سازی نه شد، به زودی از همه اول‌تر در عرصه‌ی زندگی واقعی، توده‌های فقیر روستایی رونما گردید و این جامعه را به رنج مضاعف (شکست زراعت در روستاها و بی‌کاری در حواشی شهرها) رو به رو ساخت.

در وضعیت نو، حاکمان جدید قدرت تا توانست به منازعات قومی، زبانی، سمتی و مذهبی از کانال‌های شناخته و ناشناخته دامن زد و برخلاف رویاپردازان عصر جهانی‌شدن، که انسان‌ها در آن نزدیک و جهان کوچک می‌شود، فاصله‌ی وحشت‌ناک میان اقوام و ملیت‌ها و به‌ویژه میان طبقه دارا و نادر جامعه، که مرگ و وحشت روز افزون آن‌را هم راهی می‌نماید، پدیدار گردید. اعضا و حلقات کلیدی این حکومت، که در جهت دفاع از منافع‌شان، به هرگونه معامله‌ی تن در می‌دهند، اگر دی‌روز زیر عنوان داعیه‌ای دینی مردم را در مخالفت با اتحاد شوروی سابق ترغیب می‌کردند، حال اغلب با پشت پا زدن به آن داعیه به جدیت در دفاع از نوع خاص دیکتاتوری که زیر لافقای دموکراسی عمل می‌نماید، به تمام مطالبات ملی، مذهبی و حتی سنت‌ها و شعایر اجتماعی مورد پسند جامعه‌ی‌شان پشت کرده و از حکومت وحدت ملی که به کانون توطئه و فساد مبدل شده، دفاع همه‌جانبه و قاطعانه می‌نمایند.

در سوی دیگر صحنه، حامیان جهانی این حلقات و حاکمیت زیر حمایتی‌شان، زیر عنوان حمایت از دموکراسی مورد نظر‌شان، جلو هرگونه مطالبات دموکراتیک مردم، اعم از شرکت در اعتراضات مدنی، شرکت شفاف و جدا از تقبل در انتخابات، توزیع عادلانه‌ی قدرت و امتیاز، به‌ویژه آزادی بیان و رسانه‌ها را از مردم گرفته و هر روز می‌کوشد غرض دست‌رسی به اهداف‌شان، با اعزام انتحاری و اخلاص در امنیت عمومی، نوعی از دموکراسی تقلبی را به نمایش بگذارند، که در آن جلو دخالت مستقیم مردم در عرصه سیاسی و تضامین کلان ملی از هر جهت مسدود گردد.

واقعیت عینی و تجربه‌ی تلخ سال‌های اخیر نشان می‌دهد، که حکومت وحدت ملی و حامیان جهانی‌اش از دموکراسی مردمی وحشت داشته و هرگز نمی‌گذارد دموکراسی واقعی و آن هم به نفع توده‌های محروم به گونه‌ای واقعی تمثیل شود و عرصه‌ی دخالت مستقیم مردم در سیاست به صورت دقیق فراهم گردد. در نظم کنونی، تمام توجه و هم و غم نظم حاکم و حامیان جهانی‌اش، متوجه حفظ تمرکز در نظام، مبارزه با مطالبات تمرکز زدایی و توسعه‌ی سیاسی است. حاکمیت در هراس از آن است، که دموکراسی هرگاه به داعیه و مطالبات انسانی توده‌های

## پس از چهل سال منازعه‌ی خونین و حاکمیت بی‌چون و چرایی استخبارات جهانی در مدیریت

این منازعه، به خوبی روشن است، که راه‌اندازی جهاد تقلبی بنابه گفته وزیر خارجه‌ی پاکستان

و انواع و اقسام نظام‌های سیاسی، که با پسوند اسلامی و غیر اسلامی در این کشور تجربه

شده، هر کدام پروژه‌های بوده، تا به تدریج هرگونه مانع در تطبیق نظم نو جهانی از میان

برداشته شده و زمینه برای فراهم‌سازی نظم دست‌آموز و گوش به فرمان از نوع حکومت

وحدت ملی و امثال آن در این کشور جهت دست‌یابی به برنامه‌های کلان در این منطقه

فراهم شود.



## دست آورد حکومت؛ در ماندگی دموکراسی و بی‌چارگی مردم



محروم پاسخ دهد، منجر به تشکیل حکومت ملی و قوانین ملی می‌گردد، که با خواست عصر گلوبالیزاسیون و سلطه‌ی سرمایه بر زندگی کشورهای تحت سلطه مغایرت دارد. زیرا در آن صورت وضعیت از بنیاد تغییر یافته و زمینه برای تشکیل حکومت مستقل و ملی فراهم و سرهم‌بندی حاکمیت‌های تحمیلی از نوع حکومت وحدت ملی و امثال آن از ریشه زیر سوال می‌رود.

پس از چهل سال منازعه‌ی خونین و حاکمیت بی‌چون و چرایی استخبارات جهانی در مدیریت این منازعه، به خوبی روشن است، که راه‌اندازی جهاد تقلبی بنابه گفته وزیر خارجه‌ی پاکستان و انواع و اقسام نظام‌های سیاسی، که با پسوند اسلامی و غیر اسلامی در این کشور تجربه شده، هر کدام پروژه‌های بوده، تا به تدریج هرگونه مانع در تطبیق نظم نو جهانی از میان برداشته شده و زمینه برای فراهم‌سازی نظم دست‌آموز و گوش به فرمان از نوع حکومت وحدت ملی و امثال آن در این کشور جهت دست‌یابی به برنامه‌های کلان در این منطقه فراهم شود.

آموزش و تربیه‌ی زعمای سیاسی و انتخاب رهبران گویا جهادی و سیاسی، غرض ورود در پروژه‌ی شرکت سهامی قدرت، هر یک به نوبه‌ی خود بخش از برنامه‌ای بوده، که نظم حاکم غرض دست‌رسی به اهداف استراتژیک‌اش قریب به نیم قرن برای آن سرمایه هزینه کرده و حال برای بهره‌برداری از آن، هرگونه مانع دیگری را با قدرت از راه برمی‌دارند. زمینه‌سازی با برنامه غرض تقبل در انتخابات پارلمانی، شورای ولسوالی‌ها و ریاست‌جمهوری آینده که در همین روزها، رسوایی آن هر روز بالای‌می‌کشد، یقیناً زمینه‌سازی برای نوعی از حکومت دست‌آموز و گوش به فرمان است، که هم اکنون پیچ و مهره‌های آن‌را از میان اقشار و طبقات مختلف اجتماعی جست‌وجو و به تدریج آن‌را سرهم‌بندی و در نهایت بر مردم افغانستان تحمیل می‌نماید. یقیناً مهره‌های جدید از درون آن عده افراد و اشخاص دست‌چین می‌شود، که نان به نرخ روز خورده و غرض دست‌رسی به قدرت و امتیاز حاضر اند، به هرگونه معامله و زد و بند سیاسی تن دهند.

گمان غالب بر این است که این مهره‌ها زیر عنوان جوان‌سازی ادارات از میان آن افراد و حلقات سیاسی دست‌چین شود، که ماهیت آن با رهبران سنتی و مهره‌های کهنه چندان تفاوت نداشته، اما در فن بازی و دانش معیاری اندکی برتری کیفی داشته و برخلاف در جهت تأمین منافع صاحبان توزیع امتیاز سر به زیرتر و گوش به فرمان‌تر از گذشته‌ها عمل می‌نمایند. این وضعیت اوج ذلت یک ملت و یک جامعه است، که نابودی خودش را نا آگاهانه توسط خود زمینه‌سازی می‌نماید. راه بیرون رفت از این اوضاع دشوار یگانه مسوولیت بزرگ تاریخی است، که هر انسان وطن‌دوست این سرزمین باید به آن بیندیشد.